

رادیو تلویزیون وزندگی مدرن



● پدی اسکئل
مترجم: معصومه امین

- سروته ماشین خرد و خاکشیر شده بود. لابد بین دو تا ماشین
دیگه له شده بود.

- اوم؛ آها.

- لابد با سرعت به طرف ماشین جلویی می رفته که ماشین
عقبی کوبیده بهش. توی پیاده رو کشته ها ردیف افتاده بودند و
روشون رو پوشانده بودند.

- اوم.

- مافقط کمی اونجا توقف کردیم. می خواستم به اخبار رادیوی
محلی گوش کنم ولی هنوز فرصت نکردم.

- نه؛ رادیوی من هم روشن نبوده.

- خب؛ من تلویزیونم روشن بود؛ اما داشتم به خبر پرتاب
موشک به فضا گوش می کردم.

- اوم.

- اون فضانورها رو نگاه می کردم.

- درسته.

- برای همین به اخبار محلی گوش نکردم.

- آهان.

- برام خیلی عجیبه.

- آها؛ نه؛ من هم اخبار رو نگرفتم! (۱)

نگرش های عمومی درباره رسانه ها را که در این تبادل مختصر
اطلاعات نهفته است مورد ملاحظه قرار دهید. در درجه اول فرض
مسلمی وجود دارد مبنی بر اینکه این روزها هر فرد عادی به طور
معمول به روزنامه ها، رادیو و تلویزیون دسترسی دارد و هم از این
روست که آنچه در رسانه ها مطرح می شود به صورت منبع
گفت و گویی درمی آید که می توان بدون ایجاد هیچ گونه مشکلی

پخش برنامه در میان امور عادی و پیش پا افتاده و آرام زندگی روزمره،
امری بسیار بدیهی است؛ یعنی برنامه های عادی صرف که در
ساعات معمول خود در یک روز به خصوص پخش می شوند. برای
آنکه برنامه ای که پخش می شود به عنوان بخشی از شرایط معمولی
زندگی روزمره به نظر برسد که دیده می شوند اما توجهی به آنها
نمی شود، باید همچون امری عادی به نظر برسد. حتی اگر در رادیو و
تلویزیون کسانی مدعی می شوند که اتفاقات خارق العاده ای برایشان
رخ داده یا شاهد آن اتفاقات بوده اند، باید درست مثل مردم عادی که
در زندگی معمولیشان چنین ادعاهایی را مطرح می کنند این ادعاها را
پیش پا افتاده و عادی طرح سازند. خبر یک فاجعه از زبان گزارشگران
و شاهدان عینی باید همچون حرف زدن کسانی باشد که در آن فاجعه
گرفتار آمده اند. شاید این مورد برای شما نیز مصداق داشته باشد که
اگر اتفاقاً شاهد حادثه ای ناگوار بوده اید و اگر خبر این حادثه در رادیو
و تلویزیون پخش می شود، بخواهید ببینید آیا خبر پخش شده با آنچه
که شما شاهد آن بوده اید مطابقت دارد یا نه.

- ببین! تو دیشب روزنامه رو خواندی یا اینکه از رادیوی محلی
خبرش رو شنیدی اوه؛ من و روت دیروز داشتیم با ماشین به سمت
ونتورا می رفتیم.

- هوم.

- در راه برگشت شاهد (وای خدای بزرگ) بدترین تصادف
ممکن بودیم.

- آه...

- ما... من تا حالا چنین تصادفی ندیده بودم. تا حالا ندیده بودم
که ماشینی این طوری تکه تکه شده باشه.

- اوم؛ آه آه.

راجع به آن گفت و گو کرد. به علاوه، شخص تلفن کننده در مثال فوق در این باره درک روشنی دارد که چه موضوعاتی برای رسانه‌ها ارزش خبری دارند و این رسانه‌ها اخبار خود را چگونه طبقه‌بندی می‌کنند. از آنجایی که چنین پنداشته می‌شود که تصادفات اتومبیل‌ها ارزش خبری دارند و اینکه این نوع حوادث در اخبار محلی گزارش می‌شوند، برای همین این نوع اخبار از اخبار کشوری متمایزند. بدین ترتیب، این موضوع برای خانم تلفن کننده کاملاً روشن است و قصد دارد «به اخبار محلی گوش کند»؛ زیرا می‌داند (باز هم خیلی بدیهی) که رادیو محتمل‌ترین جایست که در آن می‌تواند گزارشی راجع به آنچه شاهدش بوده، بیابد. تلفن کننده و تلفن شونده در این صحبت‌ها زمینه مشترکی با یکدیگر دارند. نمادهای پاسخگویی مثبت و نشانه عضویت او در این زمینه مشترک (اوم، آها) نشان‌دهنده پذیرش راحت ارزیابی‌ها و فرض‌های تلویحی در گفتار فرد تلفن کننده است.

اما نکته اصلی روشی است که تلفن کننده به کار می‌گیرد تا از رسانه‌ها برای اعتباربخشیدن به ارزیابی شخصی خود از تجربه‌ای که شاهدش بوده استفاده کند. همان گونه که ساکس اظهار می‌دارد،



است، یک شخصیت عینی به خود می‌پذیرد. پخش خبر تصادف، گواه آن است که حادثه بسیار بدی بوده است. حوادث ناگوار درجه‌بندی می‌شوند، مثلاً به عنوان موضوعاتی که بیشترین ارزش خبری را دارند طیفی از اخبار بسیار خصوصی تا اخبار جهانی را دربر می‌گیرند. «تصادف را دیدم و به نظرم خیلی بد بود. بعد رادیو را گوش کردم و روزنامه را خواندم که آن حادثه را گزارش کرده بودند. بنابراین همان گونه که فکر می‌کردم حادثه خیلی بدی بود». اما در واقع، خبر، آن قدرها هم بد نبوده است.

به این مسئله توجه کنید که هر چند تلفن کننده ادعا می‌کند آن حادثه بدترین تصادفی بوده که تا آن زمان دیده، اما هیچ دلیل محکمی وجود ندارد که نشان دهد آن تصادف بدترین تجربه زندگی وی بوده است. می‌بینیم که تلفن کننده این تصادف را همچون یکی از حوادث روزمره در طبقه‌بندی وقایعی از این نوع، بررسی می‌کند. وی می‌داند که باید در اخبار محلی - و نه در اخبار کشوری - به دنبال خبر آن بگردد. در عین حال، او به آسانی حد و اندازه این حادثه را در زندگی حقیقی خود اندازه‌گیری کرده است. این خبر در نظر او آنچنان اضطراری نبوده که به خاطرش تلفن بزند. (اگر چنین بود، ابتدا آن را ذکر می‌کرد:

شاید این مورد برای شما نیز مصداق داشته باشد که اگر اتفاقاً شاهد حادثه‌ای ناگوار بوده‌اید و اگر خبر این حادثه در رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، بخواهید ببینید آیا خبر پخش شده با آنچه که شما شاهد آن بوده‌اید مطابقت دارد یا نه

همان گونه که در تلویزیون اخبار فوری و مهم را ابتدا گزارش می‌کنند و بعد اخبار نه‌چندان جدی را). این تصادف دیروز اتفاق افتاد «آیا دیشب روزنامه‌ها رو خواندی»، در حالی که اگر خیلی مهم بود فوراً تلفن می‌کرد ببیند آیا دیگران هم از آن، خبر دارند یا نه (همان گونه که وقتی خبر مربوط به تیراندازی به کندی گزارش می‌شد مردم چنین کردند). بدین ترتیب، هر چند از نظر تلفن کننده حادثه از بدترین نوعش بوده (و برای کسانی که در آن گرفتار بودند مرگبار بوده)، اما اهمیت اندکی در زندگی فردی تلفن کننده داشته است. حتی روزنامه‌های محلی به آن نپرداختند چون اگر از نظر آنها ارزش خبری می‌داشت (دیشب) حتماً به آن می‌پرداختند. این تصادف یک حادثه معمولی در زندگی فردی تلفن کننده بوده و در کل بسیار پیش پا افتاده است. همان گونه که آپشار ایکاروس در نقاشی بروگل و در شعر

موزه هنرهای زیبا اثر اودن اتفاقی معمولی است:

درباره رنج و درد، هرگز اشتباه نمی‌کردند

نقاشان بزرگ چگونه از عهده درک رنج برمی‌آمدند

رنج مختص انسان است؛ چگونه است که کسی رنج می‌کشد

تلفن کننده احتمالاً از رسانه‌ها برای پرداختن به موضوع تصادف استفاده می‌کند؛ زیرا فرض اولیه او آن است که آنچه رسانه‌ها مطرح می‌کنند موضوع دانش همگانی بین او و گیرنده است. اما همان گونه که تلفن کننده از داستان خود نتیجه می‌گیرد، این مسئله برای توجیه علت تلاش وی کافی نیست که چرا باید روزنامه‌های محلی را جست‌وجو کند و ببیند آیا خبر مورد نظر را گزارش کرده‌اند یا نه.

- برای همین به اخبار محلی گوش نکردم.

- آهان.

- برام خیلی عجیبه.

- آها؛ نه؛ من هم اخبار رو نگرفتم؛ روزنامه‌ها رو هم ندیدم؛ ...

- خیرش تو روزنامه نبود؛ من دیشب نگاه کردم.

- آها.

به نظر من، رسانه‌ها پشتیبان بسیار مهمی برای این ادعای سخنگو هستند که او «بدترین تصادف ممکن» را دیده است. با این همه، ادعای سخنگو صرفاً یک ارزیابی ذهنی است، اما اگر بتوان نشان داد (یا اگر سخنگو بتواند بیان کند) که خبر آن در اخبار محلی پخش شده

و دیگری در حال غذا خوردن یا باز کردن پنجره‌ای است یا بی‌هدف پرسه می‌زند...
مثلاً در آبشار ایکاروس اثر بروگل بنگرید که چگونه همه چیز آرام آرام از وقوع فاجعه‌ای اجتناب می‌کنند.
(مرد شخم کار شاید) صدای ریختن آب را از آبشار شنیده باشد؛ و فریاد و نهاده را؛
اما او این صداها را نشانه فاجعه‌ای نمی‌داند؛ زیرا خورشید همچنان می‌درخشید
همان گونه که بایست می‌درخشید بر روی پاهای سپیدی که در آب‌های سبز فام گم می‌شد؛
و سرنشینان کشتی اشرافی شاید در آن آبشار دیده باشند
چیز عجیبی را؛ کودکی که از آسمان فرو می‌افتد
باشد تا مأمنی برای رفتن بیابد و آرام آرام به سوی آن پارو بزند.

این روزها هر فرد عادی به طور معمول به روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون دسترسی دارد و هم از این روست که آنچه در رسانه‌ها مطرح می‌شود به صورت منبع گفت و گویی درمی‌آید که می‌توان بدون ایجاد هیچ گونه مشکلی راجع به آن گفت و گو کرد

بدین ترتیب نحوه برخورد هنر با حوادث ناگوار (حوادثی که ارزش خبری یا بازگویی دارند) همان است که ما در زندگی روزمره خود به طور معمول انجام می‌دهیم. تلفن کننده با وجود وقوع تصادف، به و نتورا می‌رود واز آنجا باز می‌گردد، و تصادف هر چند ناراحت کننده و وحشتناک اتفاق می‌افتد، اما فقط به عنوان یکی از حوادثی است که روز گذشته برای او رخ داده است.
ساکس در جلسه‌ای دو هفته بعد از مبحث اول با زنجیره‌ای از گفتار که ادامه گفت و گوی قبلی است شروع می‌کند:
- خدای بزرگ واقعاً تصادف خیلی بدی بود.
- درسته خیلی وحشتناکه.
- ای؛ تا حدودی (غیرمنتظره بود).
- می‌دونی؛ من خیلی روزنامه رو نگاه کردم. فکر کنم راجع بهش بهت گفتم؛ در مورد خبر فروریختن ساختمان آملی تناثر در اون شب. اما اصلاً چیزی درباره اون ندیدم؛ شب‌های بعد هم روزنامه را خواندم.
- او.م.م.

- ولی خبری راجع به اون نبود.
- من هم چیزی درباره اون حادثه ندیدم. (۲)
در این مبحث ساکس علاقه مند به اثبات کردن است. مثلاً اثبات آنچه که شخصی شنیده است، یا اثبات خبری شبیه به آن، (ساکس،

۱۹۹۲، جلد ۲: ۲۵۲). پرواضح است که یکی از کارهایی که این دوزن در این گفتار و زنجیره گفتار بعدی انجام می‌دهند، اثبات (یا آزمایش) ارزیابی‌های شخصی خودشان از وقایعی است که ارزش خبری (ارزش گفتن) دارند و با بررسی اخبار این وقایع در روزنامه، رادیو و تلویزیون می‌خواهند که این رسانه‌ها از گفته آنها پشتیبانی کنند.
ارزش خبری در اینجا به معنای آن است که آن حادثه ارزش بازگویی را داشته باشد؛ یعنی شما به خاطر باراهمیت (یا ارزشمندی) آنچه که باید بگویید، یک ادعای اخلاقی را مطرح می‌کنید تا توجه طرف دیگر را جلب کنید. در جوامعی نظیر جوامع ما، رسانه‌ها به منزله ابزار اثبات (یا تأیید) وخامت و اهمیت حادثه‌ای عینی هستند. اما پیش از این، گویی سخنگو بدون وجود رسانه‌ها که حرف‌های وی را تأیید کنند در مورد اعتبار ارزش‌هایی‌های خود مطمئن نیست. (۳) در این صورت، شاید بتوانیم بگوییم که افراد عادی، در صحبت‌های معمولی‌شان، از رسانه‌ها برای اعتبار بخشیدن به ارزیابی‌های خود درباره تجارب شخصی‌شان استفاده می‌کنند. بدون شک رجوع به رسانه‌ها بخشی از تجربه هر فردی است که پس از حضور یا شرکت در واقعه‌ای یا تماشای آن واقعه (نظیر نمایش، مسابقه فوتبال، تظاهرات اعتراض‌آمیز)، تمایل به جست‌وجو و یافتن نقدها یا گزارش‌ها یا پخش دوباره آن واقعه را در رسانه‌ها دارد تا تأیید بگیرد که آن واقعه همان قدر بد یا همان قدر خوب بوده که او، آن را تجربه کرده است (با این حس گزارشگری که اگر این خبر با ارزیابی‌های شخصی‌اش متناقض باشد، مأیوس شود، باور نکند یا عصبانی شود).

پاورقی:

- ۱- این زنجیره گفتار بین دوزن اهل کالیفرنیا در اواخر دهه شصت صورت گرفته و ساکس آن را به طور مشروح بررسی کرده است (۱۹۹۲: ۴۱-۲۲۹). این نحوه گفت و گو در مکالمه‌های تلفنی معمول است و ساکس از آن برای بررسی نظریه‌اش درباره صلاحیت ارتباطی و شهودی استفاده می‌کند. این نظریه به این سؤال می‌پردازد که تجربه از آن چه کسی است (به عبارت دیگر آیا تجربه انتقال پذیر است).
- ۲- درس ۵. اخبار «دست اول» و «دست دوم»؛ انسجام موضوعی؛ ذخیره و بازگویی تجارب (ساکس ۱۹۹۲؛ جلد ۲: ۲۴۹).
- ۳- چه دلیل دیگری وجود دارد که هر دو زن در مکالمه تلفنی روزنامه‌های محلی را برای یافتن گزارش‌ها ورق بزنند (هرچند مسلم نیست که سخنگو در زنجیره گفتار دوم حادثه فروریختن آملی تناثر را دیده باشد) ما معمولاً به این گونه ورق زدن روزنامه‌ها الزامی نداریم و صرفاً اخبار را بی طرفانه دنبال می‌کنیم.

منبع:

Scannell, P. (1996). *Radio, Television and Modern Life A Phenomenological Approach*. (Chapter 5). Oxford: Black well.

